

در یک روز کمپ تیرا چه می گذرد؟

یک قدم مانده به گور

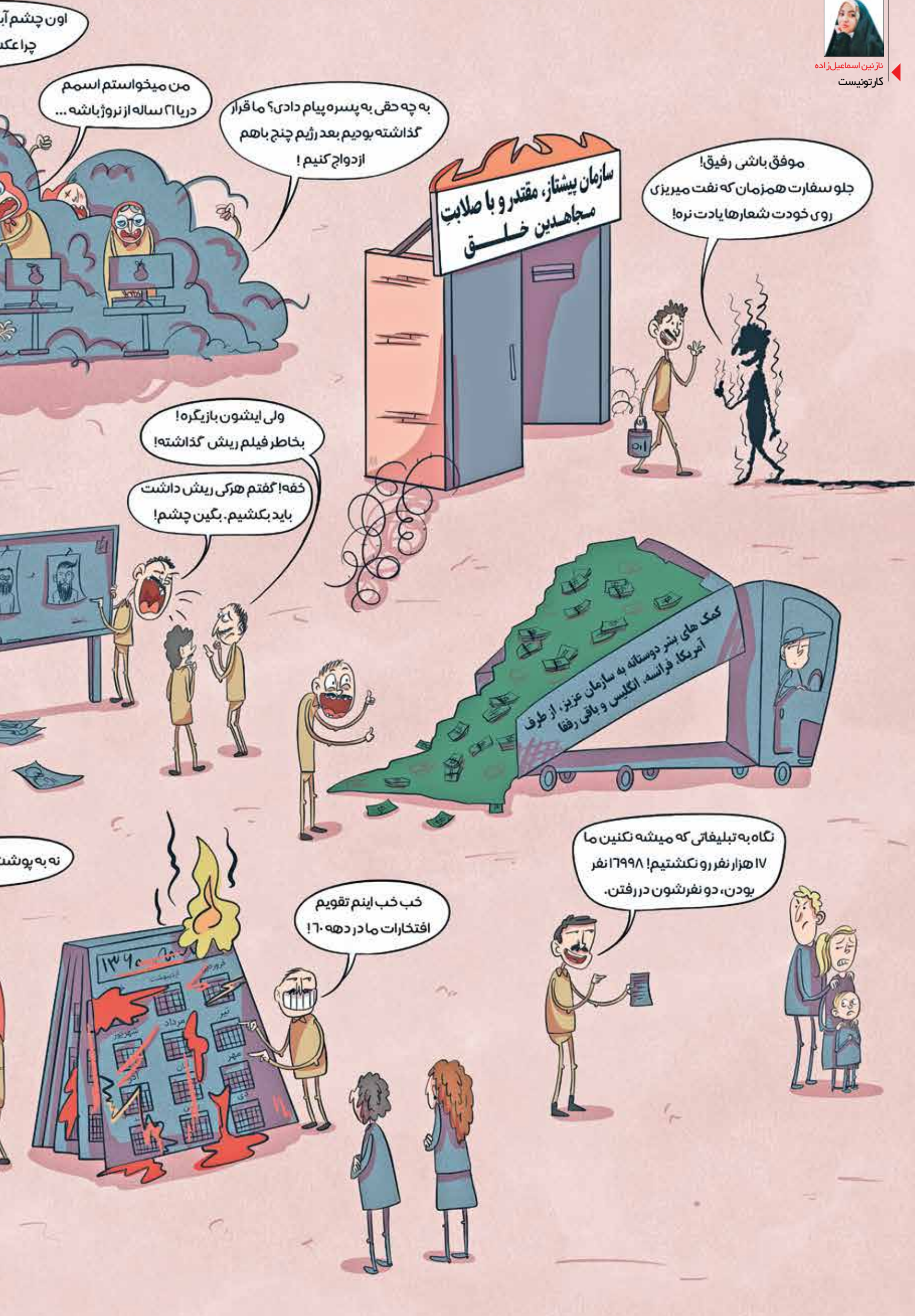


محمد فارضایی



نازنین اسماعیلزاده
کارتونیست

۳ صبح: اعلام بیداریش.
۳:۳۰ صبح: اعلام مجدد بیداریش با صدایی بلندتر.
۳:۵۹ صبح: اعلام مجدد بیداریش همراه با تهدید به اینکه «هرکی دیر بیدار شه تا ظهر از دستتویی محرومه».
۴ صبح: حضور تمام اعضای کمپ در صفهای دستتویی.
۵ صبح: همچنان دستتویی.
۵:۵۹ صبح: اتمام برنامه صبحگاهی دستتویی.
۶ صبح: ورزش صبحگاهی چرخاندن میچها و گردن.
۶:۱۵ صبح: اتمام ناگهانی ورزش صبحگاهی به علت شکستن لگن و ستون فقرات ناشی از ورزش سنگین اعضای کمپ.
۶:۵۹ صبح: پایان عملیات امداد رسانی و جمع آوری مصدومان حادثه ورزش صبحگاهی.
۷ صبح: صبحانه برای افراد باقی مانده از ورزش صبحگاهی.
۷:۳۰ صبح: همچنان تلاش برای جوییدن صبحانه با دندان مصنوعی.
۷:۵۹ صبح: جمع آوری ناگهانی میز صبحانه و کشیدن زورکی بشقابها از دست اعضای کمپ.
۸ صبح: برگزاری کلاس آموزشی نحوه کار با کامپیوتر جهت فعالیت در فضای مجازی.
۸:۴۵ صبح: موفق شدن چند نفر از اعضا در روشن کردن سیستم و اتصال به اینترنت و باز کردن مرورگر طبق آموزشهای مربی.
۹ صبح: پایان جشن و پایکوبی برای موفقیت گفته شده در بالا و ادامه کلاس آموزشی.
۹:۴۵ صبح: افسردگی شدید مربی کلاس به دلیل نامیدی از سطح پایین یادگیری اعضا، همراه با گریه های بلند و جانشور.
۹:۵۹ صبح: اعلام اعضا مبنی بر یاد گرفتن کامل آموزشها و آمادگی نسبت به شروع عملیات بزرگ هشتگ زنی (ناشی از دلسوزی برای مربی مفلوک که مثل بچه ها گریه می کرد).
۱۰ صبح: قرارگیری اعضا در پشت کامپیوترها و شروع عملیات بزرگ هشتگ جاویدان (با نظارت و کمک کامل مربی جهت توانمندسازی اعضا در استفاده از سیستمها).
۱۰:۳۰ صبح: بلند شدن صدای ترق تروق ناشی از شکستن مهره های گردن و ستون فقرات اعضا، به دلیل نشستن طولانی مدت سالمندان روی صندلی های پلاستیکی و غیراستاندارد.
۱۱ صبح: پایان عملیات خارج سازی کمرگرگان و گردن شکستگان سالمند از سالن کامپیوترها و انتقال به بهداری کمپ.
۱۱:۳۰ صبح: تعجب مربی از فهمیدن اینکه برخی از اعضا وسط این شلوغی ها توئیتر و اینستاگرام را بسته اند و سایت های دیگری را باز کرده اند.
۱۱:۴۵ صبح: استعفا مربی آموزش سایبری همراه با جملات «من دیگه بریدم» و «دیگه نمی کشم» و نیز ارائه پیشنهادی قبل از خروج از کمپ مبنی بر نصب قفل کودک و نوجوان روی کامپیوترهای اعضا.
۱۲ ظهر: اعلام پایان عملیات بزرگ هشتگ زنی به دلیل سوءاستفاده اعضا از کامپیوترها و اینترنت کمپ و کشیدن کار به جاهای باریک.
۱۲:۳۰ ظهر: کلافگی و عصبانیت اعضا از تأخیر در آماده شدن ناهار و بروز شورش و قیام علیه تشکیلات.
۱۳ بعدازظهر: توزیع ناهار و متعاقباً فروکش کردن خشم اعضا و پایان قیام علیه تشکیلات.
۱۴ بعدازظهر: پایان ناهار و حرکت دسته جمعی به سمت دستتویی های کمپ.
۱۸ بعدازظهر: اعلام بیداریش از چرت نیمروزی جهت تفریح و سرگرمی و پخش فیلم.
۱۹ بعدازظهر: بیدار شدن بعد از شنیدن کلی فحش و ناسزا از مسئولان کمپ و دوباره حرکت به سمت دستتویی.
۱۹:۳۰ بعدازظهر: دستتویی
۲۰ شب: دستتویی
۲۰:۳۰ شب: بیرون کشیدن اعضا از دستتویی به زور ارباب و تهدید، توسط مسئولان کمپ.
۲۰:۵۹ شب: استقرار اعضا در سالن اجتماعات کمپ جهت تماشای فیلم و فروش پاپ کورن به اعضا با قیمت مناسب.
۲۱ شب: شروع فیلم مفرح و سرگرم کننده سخنرانی های انگیزشی مسعود رجوی جهت ارتقای روحیه اعضا.
۲۱:۳۰ شب: قطع اجباری فیلم به دلیل چرت اعضا و بی محلی به فیلم.
۲۲ شب: رسیدن به خوابگاه و اعلام خاموشی جهت استراحت و آمادگی اعضا برای شروع پراترزی روز بعد و فعالیت مؤثر تا سرتکونی رژیم.



پرتو

بابا صدام رو می بینین ۸ ساله درگیره، چون مثل ما بی شماریم نبوده، اصلاً مال این حرفا نیست، بیست سی تا کشور از اول الکی کمکش کردن، باید به ما کمک می کردن. اصلاً هم نترسید، پوشک به تعداد کافی هست، با خودتون راحت باشید، برید جلو من دستور میدم مردم بیان شهرها رو بدن به شما. به بابا صدامم گفتم باید حواسش به ما باشه. گفته برو جلو من پشتتم. پس به نام خلق بریزید تو خیابونا.»

در گرفت. شب عملیات مسعود رجوی در شب آغاز عملیات گفت: «ما ۴۸ ساعت دیگه تهرونیم. به خونواده هاتون بگین گاو و گوسفندی چیزی قریونی نکنن. مراسم استقبال ساده برگزار بشه. کاری که ما می خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است. چون فقط یک ابرقدرت می تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند. همین

عملیات مرصاد با عملیات فروغ جاویدان (غروب جاویدان) نام نبردی است که توسط سازمان مجاهدین خلق (به اختصار س.م.خر) طرح ریزی شد و میان جمهوری اسلامی ایران و س.م.خر پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و پایان جنگ ایران و عراق، در سال ۱۳۶۷



مجتبی فاضلی

زکی پدیا
عملیات
مرصاد